

تربیت اعتقادی بر بنیان مقایسه در قرآن کریم

hojatollah.110@gmail.com
skarimzadeh178@yahoo.com
mhnoori@gmail.com

کچر حجت‌الله عباسی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
صادق کریمزاده / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
محمد عالمزاده نوری / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دریافت: ۹۷/۱۰/۸ پذیرش: ۹۷/۵/۴

چکیده

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی به منظور بررسی برخی ابعاد روش مقایسه در فرایند تربیت دینی از منظر قرآن کریم صورت گرفته است. داده‌های موردنیاز پژوهش حاضر از طریق استقصای آیات و تفاسیر معتبر، انتخاب و تهیه منابع، مطالعه عمیق و تلاش برای تعیین دلالت‌های آنها، گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که قرآن کریم این روش را هم در سطح مبدأ هستی و هم در سطح مؤمنان، به هر دو مبدأ اصیل و غیراصیل ارائه کرده است. در سطح اول، درک عمیق‌تر وجوه عمده ربوبیت، هادی بودن، سودمندی برای بندگان و در سطح دوم، فهم بهتر از وجوهی همچون یکتاپرست و مشرک، اسوه‌های فضائل و ردائل مورد اتفاق همه، بندگی و آزادگی، مؤمن و فاسق، بصیر و فاقد بصیرت، آب گوارا و آب شور، امور مشابه طبیعت و حیات دنیوی و اخروی به تسهیل تدین متریبان و اقناع ذهن و قلب آنان کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تربیت دینی، تربیت اعتقادی، روش‌های تربیت، روش مقایسه.

مقدمه

به آنها داشته باشد». اگر عقاید اصلی و بنیادین دینی در اذهان و دل‌های پیروان آن دین جا بگیرد، همواره میوه‌های شیرین و گوارایش در دسترس خواهد بود و خوشبختی دو جهان فرد را تأمین می‌کند (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۵). آن بخش از نظام تربیتی که برای تحقق عملی این اهداف در نظر گرفته شده، روش‌هایی است که زمینه ایجاد تغییرات مطلوب در عقاید مرتبی را آماده می‌سازد و به روش‌های تربیت دینی (اعتقادی) موسوم هستند. روشن است که این روش‌ها همیشه به صورت کامل آن آماده و مدون نیستند و لازم است پژوهشگران با طراحی و اجرای پژوهش‌های لازم به شناسایی روش‌های معتبر اقدام کنند.

مرور اولیه و مختصر آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که روش‌های مورداستفاده این کتاب آسمانی در یک یا دو روش خاص منحصر نمی‌شود. این روش‌ها گاهی در سازوکارهای انبیا برای ایجاد و ارتقای اعتقاد و پذیرش و التزام دین‌ورزانه مردم به کار گرفته شده، و گاه به صورت مستقیم توسط خداوند متعال و بدون وساطت سیره قولی و فعلی فرستادگان او ارائه شده‌اند. بدون تردید، با وجود اینکه بررسی و استقصای همه روش‌های یادشده، کاری شدنی و واقع‌بینانه خواهد بود، اما حاصل آن فراتر از گزارش یک مقاله علمی متعارف خواهد بود. در مواردی که بررسی برخی روش‌ها به لحاظ اهمیت یا به دلیل حجم داده‌ها به یک پژوهش مستقل نیاز داشته باشد، می‌توان یک پژوهش را به بررسی ابعاد آن روش اختصاص داد. مطالعه تفصیلی قرآن و تفاسیر معتبر آن حاکی از این است که قرآن کریم در گستره وسیعی از تعالیم خود در حوزه تربیت دینی (اعتقادی) از روش تربیتی استفاده کرده، که ذیل عنوان «روش مقایسه» نامیده شده و پژوهش حاضر به منظور ابضاح برخی جنبه‌ها و شواهد چنین روشی در تربیت اعتقادی صورت گرفته است. بررسی و تعیین کیفیت استفاده قرآن از این روش، موقعیت‌های کاربرد آن و دلالت‌های تربیتی آن نیز بخشی از اهداف پژوهش هستند.

گزارش یافته‌های پژوهشی مرتبط با تربیت دینی با هدف جست‌وجوی حاصل مطالعات پژوهشگران در زمینه روش‌های تربیت دینی در حوزه عقاید از منابع اسلامی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: برخی بدون تصریح و تکیه بر ساختی خاص از تربیت اسلامی به استخراج روش‌ها از منابع اسلامی اقدام کرده‌اند (برای نمونه، گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰؛ باقری، ۱۳۹۰، ج ۲؛ قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱؛ موسوی کاشمیری، ۱۳۷۹). برخی گزارش‌ها با تمرکز بر ساختی خاص

تربیت دینی، «مجموعه اعمال عمدی است که با هدف آموزش گزاره‌های معتبر یک دین و پرورش ایمان و التزام عملی به آن آموزه‌ها صورت می‌گیرد». تربیت دینی در این معنا از مقوله اعمال و اقداماتی است که در طی یک فرایند انجام می‌شود تا در نهایت ایمان و التزام عملی به یک دین خاص در افراد به وجود آید (داوودی، ۱۳۸۹، ص ۲۶؛ موسوی، ۱۳۹۱، ص ۶). *دائرةالمعارف فلسفه تربیت* ذیل مقاله «تربیت دینی» می‌نویسد: تربیت دینی، به طور سنتی، به آن دسته از فعالیت‌های یک جامعه دینی اشاره دارد که باعث شکوفایی ایمان می‌شود، به‌ویژه فعالیت‌هایی که کودکان و جوانان را با هسته اصلی معارف و عقاید دینی، شعائر و اعمال دینی، دیدگاه اخلاقی دین، نحوه ارتباط آن با دیگر سنت‌های دینی و پاسخ آن به الزامات مدنی و قانونی برآمده از حضور در جامعه بزرگ‌تر آشنا می‌سازد (گریمت، ۱۹۹۶، ص ۵۴۳).

در تعریف فوق و همچنین برخی تعاریف دیگر (توماس، ۱۹۹۴، ص ۴۹۹۶)، معنایی گسترده از تربیت دینی ترسیم شده است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد باید معنایی محدودتر را مورد ملاحظه قرار دهیم. به‌طور کلی، ادیان، دارای معارف سه‌گانه‌ای هستند که عمده‌ترین این معارف در سه دسته کلی عقاید، اخلاق و احکام قرار می‌گیرند. منظور از عقاید، باورهای بنیادینی است که اذعان و پذیرفتن آنها ضروری است و اساسی‌ترین آنها توحید است. اخلاق هم به فضائل و ردائلی گفته می‌شود که کسب یا زوال آنها مطلوب است. احکام هم فرامین عملی است که اساسی‌ترین آنها در شمار فروع دین محسوب می‌شوند. این فرامین عملی، آداب، مناسک و عبادات را دربرمی‌گیرد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸؛ مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۷؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۳؛ داوودی، ۱۳۸۹، ص ۲۶). براین اساس، آموزش گزاره‌های دین با هدف تربیت انسان دین‌دار، در سه حوزه عقاید، اخلاق و مناسک می‌تواند باشد، که تربیت دینی به معنای اخص، تنها شامل تربیت اعتقادی و مناسکی خواهد بود (داوودی، ۱۳۸۸، ص ۴۳).

دین بدون گزاره‌های اعتقادی، کامل نخواهد بود و تدین بدون اعتقاد به باورهای بنیادین دینی هم معنایی نخواهد داشت. ازاین‌رو، تربیت در حوزه عقاید یکی از بخش‌های اصلی تربیت دینی خواهد بود (همان، ص ۴۸؛ کارکن بیرق و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸).

به‌این ترتیب می‌توان گفت تربیت اعتقادی یعنی «آموزش اصول اعتقادی دین به هدف پرورش ایمان در فرد، به‌گونه‌ای که به آن اصول آگاهانه شناخت و نیز باور قلبی پیدا کند و سپس التزام عملی

۱۳۸۵ الف، ص ۲۴۱). بنابراین، در مقایسه، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین عناصر شناسایی می‌شود. از آنجاکه تربیت، فرایندی است که زمینه رشد و شکوفایی متربی را فراهم می‌کند، مقایسه با فراهم کردن زمینه دستیابی به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان دو چیز، علاوه بر شناخت بهتر آنها به فرد کمک می‌کند، آنچه را که قبلاً نیز آموخته است با سنجش و تعیین ارتباط میان آنها، بهتر سازمان دهد. فیورشتاین، روش مقایسه راه شامل تعدادی از عملکردهای شناختی از جمله: دقت، تمیز و قضاوت در شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌داند. استفان معتقد است که مقایسه دارای ۴ مرحله است: ۱. شناسایی اسنادهای مهم مورد مقایسه؛ ۲. آرایش و سازماندهی دوباره آنها؛ ۳. توجه به شباهت‌ها یا تفاوت‌های اسنادها؛ ۴. تعیین این شباهت‌ها و تفاوت‌ها با بیشترین دقت (عباسی مقدم و صحفی، ۱۳۹۱، ص ۹۱).

از این‌رو، ارتباط بین مفاهیم، نقش اساسی در تعلیم و تربیت دارند، به این معنا که هرگاه انسان بتواند رابطه میان چند مفهوم را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، و یا اینکه همان دو مفهوم را بهتر می‌شناسد و با آنها در ذهن خود انس می‌گیرد که به یادگیری، که مقدمه تربیت است، منجر می‌شود (برومند، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸). در مقایسه به‌عنوان روشی برای تربیت، مطالب به‌طور کامل و یک‌جا در اختیار متربی قرار نمی‌گیرد، بلکه این مخاطب است که در این فرایند با بهره‌گیری از نیروی عقل، به نتیجه مطلوب دست می‌یابد. لذا ماهیت این روش - تلاش متربی برای سنجش دو چیز - به‌عنوان یک روش تربیتی مؤثر می‌تواند مستقیم و غیرمستقیم متربی را تحت تأثیر قرار داده و اثرات عمیقی را در جان و روح او ایجاد کند.

در استفاده از این روش، تجربیات گذشته، پیوند دادن و مقایسه مطالب جدید با آموخته‌های قبلی و برقراری ارتباط میان آنها، زمینه تعلیم و تربیت متربی را فراهم می‌سازد. این ارتباط میان مفاهیم، تار و پود فکری متربی را استحکام می‌بخشد (پهاری، ۱۳۶۹، ص ۴۵). به عبارت دیگر استفاده از روش مقایسه در موارد یادگیری امور تربیتی به‌عنوان یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین عناصر اثرات یادگیری را تثبیت می‌کند یافتن شباهت‌ها به فرد کمک می‌کند که هم اطلاعات جدید و هم اطلاعات قبلی خویش را به یکدیگر مربوط ساخته و سازماندهی کند در این روش، ۱. حافظه بلندمدت تقویت می‌شود؛ ۲. در مسیر تعلیم و تربیت می‌تواند شباهت‌ها و تفاوت‌ها را اصلاح کند و توسعه دهد؛ ۳. متربی باید خود به مقایسه بپردازد؛ ۴. با تنظیم تفاوت‌ها و مشابهت‌ها می‌تواند از مطلب فهم واقعی پیدا کند؛ ۵. نتیجه به‌دست‌آمده می‌تواند پایداری و استحکام بیشتری داشته باشد (مازینو، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰).

از تربیت اسلامی روش‌های تربیت را در حوزه‌هایی غیر از تربیت دینی مورد بررسی قرار داده‌اند (برای نمونه، موسوی‌نسب، ۱۳۹۳؛ شریفی، ۱۳۹۱؛ فقیهی، ۱۳۹۳؛ محمدی‌سیرت، ۱۳۹۲). پژوهشگرانی که به استخراج و معرفی روش‌ها در یکی از ابعاد خاص تربیت دینی پرداخته‌اند تعداد کمتری می‌باشند که برخی از این گزارش‌ها، به روش‌های تربیت مناسکی (شکراللهی، ۱۳۸۹) و تعداد اندکی هم به روش‌های تربیت اعتقادی اختصاص دارد. بررسی گزارش‌های دسته‌آخر نشان می‌دهد که قلمرو برخی از این پژوهش‌ها آیات قرآن کریم نبوده است (برای نمونه، کارکن بیرق و همکاران، ۱۳۹۴؛ حسینی، ۱۳۹۴)، ضمن اینکه در برخی دیگر مفهوم تربیت اعتقادی به بازنگاری احتیاج دارد (برای نمونه، میرعرب، ۱۳۹۲؛ نژادکبری، ۱۳۹۱).

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی به بررسی نظام‌مند محتوای درون متن و کشف مضامین خاص آن می‌پردازد. داده‌های موردنیاز پژوهش حاضر از طریق استقصای آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر، انتخاب و تهیه منابع نامبرده، مطالعه عمیق و تلاش برای تعیین دلالت‌های راستین آنها گردآوری شده است. نمونه‌گیری در این پژوهش به شیوه نمونه‌گیری هدفمند یا نمونه‌گیری نظری (برگ، ۲۰۰۶؛ استربرگ، ۲۰۰۱؛ میربام، ۱۹۹۷؛ همو، ۲۰۰۲) است که با مطالعه قرآن کریم آیاتی به‌صورت غیراحتمالی و تحت شرایط معین و با تکیه بر مفاهیمی انتخاب می‌شوند که در خلال تحلیل ظهور می‌یابند.

۱. مقایسه و تربیت

«مقایسه»، تطبیق یا مقارنه دو امر برای تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها، نکات مثبت و منفی و فهم بهتر دو امر مورد سنجش است. این واژه اسم مصدر از ماده «قاس یقیس» است که در فارسی آن را سنجیدگی میان دو چیز، دو چیز را با هم اندازه گرفتن و قیاس ترجمه کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۶ ص ۱۸۷؛ دهخدا، ۱۳۷۲). در قرآن کریم مقایسه‌های متعددی در میان پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی به منظور تربیت انسان‌ها صورت گرفته، اما لغت قیاس یا مقایسه برای این منظور در آیات قرآن کریم نیامده است؛ لذا براساس تعریف اصطلاحی این مفهوم از آیات برداشت صورت می‌گیرد.

ویژگی طبیعی انسان‌ها طوری است که از راه مقایسه اشیا با نقطه مقابلشان، آنها را بهتر می‌شناسد و در برخی موارد اگر نقطه مقابل نباشد تا مقایسه‌ای صورت گیرد، نمی‌توان آنها را شناخت، گرچه در کمال ظهور باشد؛ مانند نور و ظلمت، علم و جهل، قدرت و عجز، خیر و شر، حرکت و سکون، حدوث و قدم، فنا و ابدیت (مطهری،

۲. مقایسه در قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان خاستگاه اصلی دیدگاه‌های اسلامی در مسائل گوناگون حیطه دین، به ویژه در حوزه تربیت، اندیشه و ویژه‌ای را درباره عناصر مختلف تربیت دینی از جمله روش‌ها ارائه خواهد داد که یافتن آن، نیاز به بررسی دقیق و استنتاج از آیات قرآن دارد. یکی از نوآوری‌های این کتاب شریف که تأثیر بسزایی در برانگیختن قوای ذهنی و تحریک اندیشه و بیداری وجدان مخاطبان دارد، روش مقایسه است.

در سراسر قرآن کریم دو چهره «نیک و بد»، «ایمان و کفر»، «عدالت و ظلم»، «اطاعت و معصیت»، «شکر و کفران»، «اتحاد و اختلاف»، «استکبار و استضعاف» و به طور کلی «حق و باطل»، در کنار هم معرفی شده‌اند تا شناخت هر دو و سپس انتخاب و گرایش به حق آسان‌تر ممکن شود. برخی از این زوج‌های متضاد از آن روی، در کنار یکدیگر مطرح می‌شوند که یکی باید نفی و طرد شود و دیگری جامه تحقق ببوشد. قرآن کریم در این روش، توجه مخاطب را به عدم تساوی و هم‌شأنی نیکی با بدی (فاطر: ۱۹-۲۲)، مؤمن و صالح با فرد گنهگار (غافر: ۵۸؛ سجد: ۱۸)، دانا با نادان (زمر: ۹) و دوزخیان با بهشتیان (حشر: ۱۰) جلب می‌کند.

در روش‌های دعوت پیام‌آوران توحید، شاهد بهره‌گیری فراوان از روش مقایسه در حین مناظره و ارائه استدلال منطقی برای مخالفان هستیم (کابلی و مردانی نوکنده، ۱۳۹۲، ص ۶۳) که موارد کاربرد آنها را به شکل‌های گوناگونی می‌توان دسته‌بندی کرد. در یک دسته‌بندی می‌توان مقایسه‌هایی که مستقیم به کار رفته است را در قالب: قیاس‌های بدیهی، قیاس تفصیلی، قیاس جزء با کل، قیاس مقابله‌ای، قیاس در جهات مغفول، قیاس تمثیلی، قیاس جدلی، قیاس تشویقی، قیاس تشبیهی و قیاس استفهامی مشاهده کرد و مقایسه که به صورت غیرمستقیم به کار رفته است، در قالب قیاس مضمرو و یا مقایسه در الگوها - در معرفی الگوها، در الگوپردازی، الگوزدایی - قابل مشاهده است. در دسته‌بندی دیگر (عباسی‌مقدم و صحفی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰) که از لحاظ شکل به کارگیری مقایسه در قرآن کریم است، شاهد مقایسه ساده و مقایسه مرکب و یا همراهی این روش با روشی دیگر هستیم.

۳. مقایسه به منزله روش تربیت اعتقادی

با این روش، تربی به دنبال سنجیدگی میان دو چیز و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها، به شناختی دست می‌یابد که زمینه

پذیرش قلبی معرفت فراهم می‌شود. مربی با هوشمندی به روش مقارنه‌متری را به تأمل و تفکر وامی‌دارد، تا او را به سمت نتیجه مقصود و مطلوب رهنمون شود. این شناخت و پذیرش قلبی می‌تواند باورهایی را در تربی ایجاد کند که براساس آن باور، رفتارهایی را در فرد ایجاد، حذف یا اصلاح کند. حسن مقایسه این است که علل کارآمدی و ناکارآمدی، نیز موفقیت و شکست به خوبی تحلیل می‌شود و مقایسه‌کننده به معرفت عمیقی نائل می‌گردد (کابلی و مردانی نوکنده، ۱۳۹۲، ص ۷۸). قرآن کریم، از ابزارهای مختلفی همچون استفهام و تفضیل و گاهی با بیان داستان‌های انبیاء گذشته این روش را در تربیت اعتقادی به کار می‌گیرد و گاه در آیه‌ای، مستقلاً به صورت دلیل و استدلال آشکار، از آن استفاده می‌کند.

در دسته‌بندی‌هایی که اشاره گردید، تمرکزی بر آیات اعتقادی نبود، اما اگر بخواهیم روش مقایسه را در تربیت اعتقادی قرآن کریم بررسی کنیم باید مواردی را احصا کنیم که در آیاتی به کار رفته باشد که مفهوم یا منطوق و یا حداقل سیاق آن آیه در زمینه تربیت اعتقادی باشد. با این بیان می‌توان دسته‌بندی دیگری ارائه کرد که سطوح اصلی و فرعی یا مضامین و زیرمضامین مقایسه را ملاک قرار می‌دهد.

۳-۱. مقایسه در سطح شئون مبدأ هستی

مقایسه‌های صورت‌گرفته در قرآن کریم گاهی در سطح شئون مختلف مبدأ هستی است و گاهی میان پدیده‌های مختلف هستی است. مقایسه در سطح نخست، مقایسه علت هستی‌بخش است. محور قیاس در این موارد مبدأ و مدیر هستی و هدایت‌کننده آن است. برای این منظور قرآن کریم از صفات گوناگونی در قالب ادبیات مختلفی استفاده کرده است که چند مورد را بررسی می‌کنیم:

الف. آفرینندگی

«أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۱۷): آیا کسی که (این گونه مخلوقات را) می‌آفریند، همچون کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟ «... أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶): بگو... آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند، به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! بگو: الله خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز!

آیه نخست، در واقع مقایسه‌ای بین خدای آفریننده یگانه با

آفریننده منتهی می‌شود، و اوست که بعضی از آفریدگان را به‌وسیله بعضی دیگر اداره می‌کند و روزی خواران را به‌وسیله روزی‌هایی که می‌آفریند، روزی می‌دهد و موجودات دارای شعور را با وسایل درونی (مانند عقل و سایر قوای ادراکی) و با وسایل بیرونی (مانند پیامبران و کتب آسمانی) هدایت می‌کند و برای مکلفین، احکام و قوانینی وضع، و وظایف و تکالیفی تعیین می‌کند (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۸۴).

در نمونه‌ای دیگر از مجموعه آیات تربیت اعتقادی، می‌توان به دسته‌ای از آیات اشاره کرد که روش مقایسه را حول محور ربوبیت خداوند متعال می‌برد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (روم: ۴۰)؛ خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند آیا هیچ‌یک از همتایانی که برای خدا قرار داده‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟! او منزّه و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند.

حضرت یوسف برای هم‌زندانان خود با تکیه بر برتری پروردگاری یکتا بر ارباب پراکنده این‌گونه می‌فرماید: «يَا صَاحِبِي السُّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرَّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف: ۳۹)؛ ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند یکتای پیروز؟ «خیر» صفت مشبهه‌ای است که بر حسب ماده خود معنای «افعل التفضیل» را افاده کرده و برتری را می‌رساند. خیر از میان دو چیز آن است که در مطلوبیت و فضیلت، برتری بر دیگری داشته و انتخاب آن مشخص باشد؛ لذا خیر از دو «إله»، آن معبودی است که از جهت پرستش بهتر باشد. تقابلی که میان جمله «ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرَّقُونَ» با جمله «أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» برقرار شده، خود افاده می‌کند که کلمه «الله» از نظر معنا خلاف آنچه را که از ارباب متفرق فهمیده می‌شود، می‌رساند؛ چون تقابل ناگزیر میان دو چیزی می‌اندازند که خلاف و ضد یکدیگرند. بنابراین کلمه «الله» علم است (البته علم بودن آن به خاطر غلبه در استعمال پیدا شده است) که از آن، ذات مقدس الهی که حقیقت است و بطلان در او راه ندارد، اراده می‌شود. «أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» یعنی او واحد است، اما نه واحدی عددی که اگر یکی دیگر اضافه‌اش شود، دو تا گردد، بلکه واحدی است که نمی‌توان در قبالش ذات دیگری تصور کرد، مگر اینکه وجودش از خدا باشد نه از خودش و نیز نمی‌توان در قبالش صفتی فرض کرد و هرچه فرض شود، عین ذات اوست و اگر عین ذات او نباشد، باطل خواهد شد و همه اینها به خاطر این

خدایان دروغین مشرکان که قدرت خلقت ندارند، است. برخی مفسران در تفسیر این مقایسه بیان داشته است که آیات سابق - که شانزده آیه بود - دلیل مفصلی برای توحید ربوبیت اقامه شده و این آیه اجمال آنها را بیان می‌فرماید که خدای سبحان، آفریدگار هر چیزی است، پس اوست که این نعمت‌ها را - که به شمار در نمی‌آید و نظام هستی بدون آنها منظم نمی‌شود - ارزانی داشته و عالم به ظاهر و باطن آنهاست، پس اوست یگانه مالک هر چیز، و یگانه تدبیرکننده هر چیز؛ و اوست پروردگار هر چیز درحالی که هیچ‌کدام از خدایان دروغین که مشرکان درست کرده‌اند، هیچ‌یک از این صفات را ندارند، بنابراین هیچ‌یک از آنها ربوبیت ندارند و تنها معبود در عالم یکی است و لا غیر، و آن خدای عزّ اسمه است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۱۸). مقایسه در سطح شئون مبدأ هستی با چنین صفاتی که نمونه آن آفرینندگی است، می‌تواند به معرفت و پذیرش و سرسپردگی به خدای حقیقی منتهی شود و استعدادهای نهفته انسان در بخش عقاید و باورها را پرورش دهد.

آیه دوم نیز تصریح به مقایسه خدایان مشرکان با مبدأ هستی در همین صفت آفرینندگی دارد، لذا در این مقایسه که البته بخش‌های دیگری نیز با آن همراه است، خداوند متعال صفت آفرینندگی را تنها برای خود (الله تعالی) می‌داند. حضرت یونس نیز این نوع مقایسه را به کار برده، و بُت «بعل» را با خداوند از راه آفریننده‌بودن به مقایسه می‌گذارد «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (صافات: ۱۲۵)؛ آیا «بعل» را می‌خوانید و بهترین آفریننده‌ها را رها می‌سازید؟!

ب. ربوبیت

از جمله روابطی که بین خدا و خلق، لحاظ می‌شود این است که مخلوقات نه تنها در اصل وجود و پیدایش نیازمند به خدا هستند، بلکه همه شئون وجودی آنها وابسته به خدای متعال است و هیچ‌گونه استقلالی ندارند و او به هر نحوی که بخواهد در آنها تصرف می‌کند و امورشان را تدبیر می‌کند. هنگامی که این رابطه را به‌صورت کلی در نظر بگیریم، مفهوم «ربوبیت» انتزاع می‌شود که لازمه آن، تدابیر امور است و مصادیق فراوانی، مانند حفظ و نگهداری کردن، حیات بخشیدن و میراندن، روزی دادن، به رشد و کمال رساندن، راهنمایی کردن و مورد امر و نهی قرار دادن دارد. بنابراین، ربوبیت مطلقه الهی بدین معناست که مخلوقات در همه شئون وجودی، وابسته به خدای متعال هستند و وابستگی‌هایی که به یکدیگر دارند سرانجام به وابستگی همه آنها به

است که خدای تعالی وجودی است بسیط که به هیچ حدی محدود و به هیچ نهایی منتهی نمی‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۷۶). این نوع شناخت عمیق و دقیق که با این روش به دست می‌آید، در اعماق وجود متربی می‌نشیند. مفسری دیگر در تفسیر این آیه، محور را بر نفع و ضرر بشری نسبت به تمرکز بر صفت الهی می‌داند؛ چراکه یوسف علیه السلام به آن دو می‌گوید: ای هم‌زندانان، آیا بنده پروردگارهای متعدد باشید که نه نفعی به شما می‌رساند و نه ضرری برای شما دارند بهتر است، یا بنده پروردگار واحدی که برای قدرت و سلطنتش دومی وجود ندارد و بر هر چیز غالب و قاهر است؟! (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۱۳۰)

بنابراین در این آیه، حضرت با طرح این قیاس بین پروردگارهای متعدد و پروردگار یکنای پیروز در قالب یک سؤال، می‌خواهد متربی را به فکر وادارد تا مقارنه و تطبیق کنند و ببینند که انجام عبادت برای کدام بهتر است؛ پروردگاری که بر هر چیز غالب و مسلط است، یا پروردگارهای متعدد و پراکنده و عاجز. مری با روش مقایسه و ویژگی‌های پروردگاری متربی را به پذیرش پروردگاری یکتا و پیروز رهنمون می‌دارد که نتیجه این شناخت و پذیرش قلبی، سرسپردگی به عبادت اوست.

ج. هدایت‌گری

از دیگر نمونه‌های مقایسه در سطح خداوندی، مقایسه معبودی است که هدایت هستی را در دست دارد و خداونگارهایی که نه تنها هدایت‌گر نیستند، بلکه خود نیازمند هدایت و راهنمایی‌اند: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)؛ بگو: آیا هیچ‌یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می‌کنند؟! بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه دآوری می‌کنید؟!

د. سودمندی

قرآن کریم در برخی مقایسه‌ها جهت را بر سودمندی یا ضرر از ناحیه خداوند می‌برد. در حقیقت مقایسه میان خدایی است که می‌تواند برای انسان نفع یا ضرری داشته باشد با خداوندگاری که نسبت به

امورات انسان بی‌خاصیت است، نه وجودش برای او نفعی دارد و نه می‌تواند ضرری را از انسان دور کند: «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا» (فتح: ۱۱)؛ بگو: چه کسی می‌تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند هرگاه زبانی برای شما بخواهد، و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد)؟ «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً... لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» (فرقان: ۳)؛ آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛ معبودانی که... مالک زیان و سود خویش نیستند؛ «أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (طه: ۸۹)؛ آیا نمی‌بینند که هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد، و مالک هیچ‌گونه سود و زبانی برای آنها نیست؟!

آیات بسیار دیگری نیز وجود دارد که تمرکز آنها بر مصادیق نفع یا ضرر است. ابراهیم علیه السلام در مقایسه‌ای برای قوم خود بیان می‌دارد: «... هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ» (شعراء: ۷۲ و ۷۳)؛ آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟! یا سود و زبانی به شما می‌رسانند؟! در مقابل خدای ابراهیم کسی است که «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يُهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشفِينِ» (شعراء: ۷۸-۸۰)؛ مرا آفریده است سپس هدایت فرمود و او کسی است که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌نماید و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد. همچنین در سوره مبارکه «واقعه» می‌فرماید: آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟! آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟! هرگاه بخواهیم آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می‌کنیم که تعجب کنید! (به گونه‌ای که بگویید: به راستی ما زیان کرده‌ایم، بلکه ما بکلی محرومیم!) (واقعه: ۶۳-۶۷)

در نتیجه، قرآن کریم در روش مقایسه در سطح مبدأ هستی، اموری را برای خداوند اثبات و از دیگران نفی کرده است. اثبات پروردگار یکتا و نفی پروردگارهای متعدد (یوسف: ۳۹)؛ اثبات توحید و نفی دوگانه‌پرستی (نحل: ۵۱)، نفی تثلیث و چندگانگی (مائده: ۷۳ و ۷۴)؛ انبیاء: ۲۵؛ مؤمنون: ۹۱) و اثبات دیگر صفات مختص خداوند؛ مانند: آفرینش و اعاده آن، مالکیت، رزقیت، میراندن و زنده کردن، تدبیر، ربوبیت، هدایت و نفی آن صفات از دیگران (نمونه: یونس: ۳۱-۳۶)؛ نمل: ۵۹-۶۴؛ نحل: ۱۰-۲۲) از مهم‌ترین مصادیق آن است. هدف از تکرار این مقایسه‌ها، به تفکر واداشتن متربی برای باور و پذیرش خدای حقیقی و عمق‌بخشی به آن و دیگر آموزه‌های توحیدی است. مری در تربیت با روش مقایسه زمینه شناخت عمیق و پذیرش قلبی را فراهم

اَكُونُ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (مریم: ۴۷ و ۴۸)؛ (ابراهیم) گفت: سلام بر تو! من به زودی از پروردگارم برای ت تقاضای عفو می‌کنم، چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است؛ و از شما و آنچه غیر خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم و پروردگارم را می‌خوانم و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی‌پاسخ نمانم!

در نمونه‌ای دیگر، فرعون خود را عقل کل می‌پندارد و همگان را به پیروی از خود فرامی‌خواند «مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر: ۲۹)؛ من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم، اما مؤمنان فرعون با تکیه بر عقل و فطرت از روش مقایسه بهره می‌برد و بدون زورگویی و اجبار مردم را به راه راست فرامی‌خواند: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ إِلَهِيَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۹). تکیه مقایسه‌های ایشان بر این است که چگونه حاضر می‌شوید شاه‌راه هدایت که شما را مستقیماً به سوی سعادت و صلاح می‌رساند را با بیراهه‌هایی که جز از وادی ضلالت و گمراهی سر در نمی‌آورد، معاوضه کنید. کافی است اندکی انسان در این مقایسه‌ها تأمل کرده و خود، راه صحیح را تشخیص دهد.

در نمونه‌ای دیگر مقایسه یوسف علیه‌السلام با عنوان فرد موحد و متدینی که خود را تسلیم هوای نفس و حيله زنان راهنزن نمی‌کند؛ در مقابل زلیخا زنی که عشق غلام زیارویش در دل او نفوذ کرده و به حيله و نیرنگ روی می‌آورد که در آخر، فرد موحد سربلند و دارای عزت می‌گردد و این زن مشرک هواپرست، خار و ذلیل می‌گردد (یوسف: ۲۳-۲۹). مقایسه موسی علیه‌السلام و فرعون نیز از داستان‌هایی است که در قرآن بسیار استفاده شده است. موسی علیه‌السلام فرد بالیمان و موحدی است که در دعوت خود پافشاری کرده و از تهدیدها و تهمت‌ها باکی ندارد، اما با ادب و منطق است؛ در مقابل فرعون فردی خودخواه و تند و غضبناک است که به شیوه‌های بسیار بدی برخورد می‌کند (برای نمونه، رک: شعراء: ۲۹؛ قصص: ۳۸؛ نازعات: ۲۴؛ اعراف: ۱۲۷؛ طه: ۷۱).

مقایسه انسانی که بنده دیگری است و انسانی که آزاد است؛ این نوع مقایسه در قرآن کریم گاهی بین غلام بودن و بنده نبودن است و گاهی غلام چندین نفر بودن را نیز مورد مقایسه قرار می‌دهد. در مورد اول می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ رِزْقِ حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۷۵)؛ خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان (بایمانی) را که از

می‌کند که نتیجه آن سرسپردگی به عبودیت آفریدگار بی‌همتا و پروردگار شایسته است. این نوع تربیت، رکن اساسی تربیت دینی است که از آیات قرآن کریم به دست می‌آید.

۳-۲. مقایسه در سطح آفریده‌ها

نمونه‌های دیگر از مقایسه‌های صورت گرفته در آیات اعتقادی قرآن کریم، بر عالم هستی و آفریده‌های الهی متمرکز است. در این موارد، برخلاف سطح قبلی که یک طرف قیاس خود خداوند متعال با صفات مختلفی بود، هر دو طرف قیاس، پدیده‌هایی از عالم هستی است که خداوند متعال یا انبیای الهی بین آنها مقایسه و مقارنه صورت داده‌اند. البته باید به این نکته توجه کرد که مقایسه در این سطح از نظر قرآن کریم به همان سطح قبلی که مقایسه در سطح مبدأ هستی بود، برمی‌گردد و مربی باید با الهام از این آیات بتواند این پیوند و ارجاع را برای مربی کاملاً ملموس و واضح کند. موارد به‌کارگیری این روش در سطح مخلوقات را می‌توان این گونه دسته‌بندی کرد:

الف. انسان‌ها

مقایسه میان انسان یکتاپرست و مشرک؛ انسانی که یکتاپرست و موحد است تمام زندگی او یک جهت دارد؛ فکر و اندیشه، رفتار و علایق او همه به یک سو و یک جهت که خالق او هدایت می‌کند در حرکت است و بر یک بنیان محکم و آرام‌بخش تکیه دارد، او مانند یک آقا و سرور عمل می‌کند. در مقابل فرد مشرک موجودی است که به آله‌های متعدد چشم دوخته و افکار و اعمالش بر جهات مختلفی تراز گردیده است. این فرد مانند یک برده که چند مولا داشته باشد و از خود چیزی نداشته باشد، می‌ماند. لذا رفتارهای تهدیدآمیز و غیرمنطقی از او سر می‌زند. خداوند متعال در نمونه‌ای بسیار ظریفانه مقایسه یک انسان موحد (ابراهیم) را با یک انسان مشرک (آذر) این گونه بیان می‌کند: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم: ۴۲) آذر مشرک که برای عقیده باطل خود دلیلی ندارد، رو به عصبانیت، تهدید و سنگسار می‌آورد و در جواب می‌گوید: «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَتَكَ وَ هَجَرْتَنِي مَلِيًّا» (مریم: ۴۶). نتیجه تربیتی به‌کارگیری این روش، پرورش افرادی است مانند ابراهیم که این گونه پاسخ می‌دهد: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود: ۲۴) در پایان می‌فرماید آیا اینان همانند یکدیگرند؟! آیا پند نمی‌گیرند؟!

مقایسه انسان‌های عالم و گروندگان به حق با جاهلان به آن «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ» (الباب: ۱۹)؛ کسی که علم به حق در دلش جای گرفته، با کسی که نسبت به حق جاهل است، مورد مقایسه قرار گرفته است. جاهل به حق را با وصف کوری توصیف کرده است، تا اشاره به این معنا باشد که عالم به حق بینا و بصیر است، همچنان که در آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ...» نیز آن دو را کور و بینا نامید بنابراین علم به حق، بصیرت است و جهل به آن کوری است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۲).

ب. طبیعت

- **مقایسه میان دو دریای مختلف:** «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِبًا وَ تَسْتَخِرُ جُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَازِيرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (فاطر: ۱۲)؛ دو دریا یکسان نیستند: این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است، و آن یکی شور و تلخ و گلوگیر، (اما) از هر دو گوشتی تازه می‌خورید و وسایل زینتی استخراج کرده، می‌پوشید و کشتی‌ها را در آن می‌بینی که آنها را می‌شکافند (و به‌سوی مقصد پیش می‌روند) تا از فضل خداوند بهره‌گیری، و شاید شکر (نعمت‌های او را) به‌جا آورید. در این مقایسه هم از تفاوت‌ها و هم از مشابهت‌ها استفاده شده است. برخی معتقدند که این آیه مؤمن و کافر را به دریای شیرین و شور مثل می‌زند و یکسان نبودن آن دو را در کمال فطری بیان می‌کند، هرچند که در بسیاری از خواص انسانی و آثار آن مثل هم هستند، ولی مؤمن به همان فطرت اولی و اصلی خودش باقی است و در نتیجه به سعادت حیات آخرت و دائمی خود می‌رسد، ولی کافر از آن فطرت اصلی منحرف شده و وضعی به خود گرفته که فطرت انسانی، آن را پاک و خوشایند نمی‌داند و به زودی صاحبش به کیفر اعمالش معذب می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۷). پس مثل این دو قسم انسان، مثل دو دریای شور و شیرین است که یکی بر فطرت آب اصلی‌اش، که همان گوارایی باشد، باقی است؛ و دیگری (به خاطر اختلاط با املاح) شور شده است، هرچند که در بعضی از آثار نافع شریک‌اند، چون مردم از هر دوی آنها ماهی می‌گیرند و یا زبور مروارید استخراج می‌کنند. آیات ۹-۱۴ از این سوره مبارکه بیان چندین

جنب خود، رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق می‌کند، آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی‌دانند! مقایسه‌ای که در این آیه به کار رفته، میان انسانی است که فرض شده عبد باشد و مالک خود و هیچ چیز از متاع زندگی‌اش نباشد و نیز قادر بر تصرف هیچ مالی نباشد؛ در مقابلش کسی است که عبد نیست، مالک خود و متاع زندگی است و همچنین خداوند رزق نیکویی روزیش کرده که در آن تصرف می‌کند و آشکار و مخفی انفاق می‌کند. خداوند با استفهام انکاری «هَلْ يَسْتَوُونَ» به عدم تساوی آن دو اشاره می‌کند. با این بیان روشن می‌شود که فرد متدین و موحد یک سرسپردگی دارد؛ چراکه خداوند را مالک همه چیز می‌داند، اما فرد مشرک و غیرمتدین که سرسپردگی به الله تعالی ندارد، در حقیقت بنده گرفتار است که هیچ ندارد حتی مال خودش نیز نمی‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۰۰). بنابراین می‌توان گفت بنده‌ای که به‌یک پروردگار واحد و قادر متصل باشد، بنده‌ای آزاد است، اما کسی که درگیر معبودهای باطل باشد مملوکی واقعی است که از خود چیزی ندارد. در مورد بنده چندین مولا بودن این‌گونه می‌فرماید: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۲۹)؛ خداوند مثالی زده است: مردی را که بنده شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغول‌اند و مردی که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسانند؟! حمد مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

مقایسه فرد مؤمن و فاسق «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸). در این مقایسه فردی که به خداوند متعال ایمان آورده و اعمالش بر اساس آن ایمان بوده (عمل صالح انجام داده است)، به پادشاهی مانند باغ‌های بهشت جاویدان وعده داده می‌شود (سجده: ۱۹) در مقابل کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت خدا سرباز زدند)، جایگاه همیشگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آنجا بازمی‌گردانند و به آنان گفته می‌شود «بِجَشِيدٍ عَذَابِ آتَشِي رَا كَه انكار مي‌کردید!» (سجده: ۲۰). همچنین برای تاثیرگذاری بیشتر می‌فرماید به آنان از عذاب نزدیک (عذاب این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می‌چسانیم، شاید بازگردند! (سجده: ۲۱). در جایی دیگر، مثال این دو گروه مؤمن و منکران را در قالب مقایسه «نابینا و کر» و «بینا و شنوا» بیان می‌دارد: «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَ الْأَصْمَى وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا

روش‌هایی که به منظور تربیت اعتقادی به کار می‌برد، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی و اقدام کند که متربی در انتخاب باورها و عقاید نسبت به خیر و شر مستقل باشد. از این‌رو، در تربیت به روش مقایسه، کاربرد اصل آزادی از هر روش تربیتی دیگر، آشکارتر و برجسته‌تر است؛ زیرا فرض بر این است، که متربی بعد از شناخت از تقابل، و سنجش موارد مقایسه، باید مستقل باشد تا بین دو طرف مقایسه یکی را انتخاب کند.

مراجعه به آیات تقابلی در موضوع توحید و شرک نشان می‌دهد، که بیشترین تأکید قرآن، بیان مقابله صفات خداوند با صفات خدایان دروغین است، تا متریبان دریابند که شایستگی پروردگاری تنها از آن خداوند است. به همین سبب، مربی به کمک این روش، با مقایسه صفات مختص خداوند، به متریبان می‌فهماند که مالک و اداره‌کننده جهان هستی یا ربوبیت عالم، تنها خداوند متعال است و چون او تنها «رب» جهان است، پس فقط او شایستگی پرستش دارد.

قرآن کریم برای تدین، مقایسه‌هایی را حداقل در دو سطح - مبدأ هستی و آفریده‌هایش - صورت داده است. در سطح نخست با اهداف تربیتی، آن را از شئون خود می‌داند و به همین علت از صفاتی همچون قدرت، نفع، تدبیر شئون بنده استفاده می‌کند. در سطح دوم گویا کار را تمام یافته قلمداد کرده و کار تربیت را در سطح متربی آورده است. متربی در مقایسه‌های صورت گرفته به‌عنوان خروجی این فرایند، فردی است که شناخت صحیح و درستی از مبدأ هستی - به‌عنوان آفریننده، هدایت‌کننده و پروردگاری سودمند - دارد. اثر این شناخت، در پذیرش قلبی و دل‌بستگی متربی به این پروردگار یکتا ظهور می‌یابد. متربی در این مرحله فردی معتقدی است که به عبودیت این خدای بی‌همتا تن می‌دهد و حاصل این سرسپردگی، برخورداری از زندگی توأم با آرامش و منطق خواهد بود؛ زندگی‌ای که یک جهت دارد و صاحب آن مانند آقا و سرور مستقل و آزاد است. در مقابل این فرد متدین، فرد مشرک قرار دارد که کور و کر است. وجود اهداف و جهات مختلف در زندگی، او را به برده‌ای تبدیل کرده که از فطرت زلال انسانی خود دور شده و حتی آن را ناخوشایند می‌شمارد.

بررسی موارد به‌کارگیری این روش، در آیات اعتقادی قرآن کریم که به‌صورت مقایسه‌های صریح و مستقیم یا غیرصریح به کار رفته، نشان می‌دهد که خداوند متعال از لفظ قیاس در موارد کمی استفاده کرده و در بیشتر موارد با کنار هم قرار دادن دو چیز دعوت به تحلیل تشابهات و تفاوت‌ها پرداخته است. در مواردی که از زبان انبیاء و اولیای الهی مقایسه‌هایی بیان می‌گردد نیز علاوه بر آن، توجه به نوع محتوای منطقی که ایشان در مقایسه‌های خود استفاده می‌کنند، برای مریبان

استدلال بر یگانگی خدای متعال در الوهیت است و این احتجاج‌ها را پس از شمردن چند نعمت آسمانی و زمینی که انسان از آنها متنعم است و جز خدا کسی خالق و مدبر آن نعمت‌ها نیست، بیان کرده است. این نشانه‌ها به‌تعبیر برخی مفسران دلالت می‌کند بر اینکه مدبر آنها، عالمی حکیم است، و قابل مقایسه با خدایان مشرکان نیست. آن خدایی که با حکمت چنین قدرتی دارد و مالک خورشید و ماه، پدیدآورنده شب و روز، آفریننده دو دریای شور و شیرین و مانع ترکیب این دو است، درحالی که خدایانی که مشرکان برای آنها عبادت می‌کنند به اندازه پوست نازک روی هسته خرما هم مالک نیستند و هیچ‌کاری انجام نمی‌دهند؛ کدام مستحق عبادت است و کدام خدای حقیقی است و کدام خدای دروغین؟! (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۲۰).

- مقایسه بهار و معاد: خداوند برای اثبات امکان عقلی وقوع معاد - زندگانی مجدد انسان بعد از مرگ - از مقایسه آن با امور مشابه در طبیعت - فصل بهار و زنده‌شدن مجدد طبیعت بعد از بارش باران - استفاده کرده است: «وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (زخرف: ۱۱)؛ همان کسی که از آسمان آبی به‌مقدار معین فرستاد و به‌وسیله آن سرزمین مرده را حیات بخشیدیم، همین گونه (در قیامت از قبرها) شما را خارج می‌سازند. اگر از رویاندن گیاهان تعبیر به «انشار» کرد - که در واقع به معنای احیای مردگان است - و از احیای مردگان هم تعبیر به «خراج» کرد، برای این است که در اولی رویاندن را امری عظیم نشان دهد و در دومی مسئله خلقت مجدد آدمی و معاد را کاری آسان جلوه داده باشد، تا در نتیجه هم سنن استدلال را ارج نهاده باشد و هم راه قیاس را روشن‌تر ساخته باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۸۷).

بحث و نتیجه‌گیری

در تربیت اعتقادی در قرآن کریم تنها به بحث شناخت‌دهی بسنده نشده است. درست است که در این ساحت شناخت و معرفت جایگاه رفیعی دارد، اما در تربیت نباید صرفاً به آموزش بسنده گردد. یکی از روش‌هایی که خداوند متعال در میان آیات قرآن کریم در راستای تربیت اعتقادی مکرر استفاده کرده، روش مقایسه است.

آزادی و اختیار، یکی از مبانی انسان‌شناختی در تربیت اسلامی است. این مبنا مربی را به رعایت اصل عدم سلب اختیار متربی در عمل تربیت هدایت می‌کند. تربیت در حوزه عقاید بیشتر نیازمند انتخاب آزادانه و از روی اختیار متربی است. به این معنا که مربی در

جالب توجه است. ایشان در به‌کارگیری این روش، تابع عقل و منطق هستند که تفاوت زیادی با گروه مقابل دارند.

برخی دلالت‌های به‌کارگیری روش مقایسه در تربیت اعتقادی را می‌توان به‌عنوان دیگر نتایج برگرفته از این تحقیق این‌گونه بیان کرد:

- زمینه‌ساز تفکر و بینش درست در متریان

از آنجاکه عقیده با شناخت گره خورده است، در روش مقایسه، تمرکز بر یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها و سنجش میان دو چیز است و متریان را به سمت به‌کارگیری از قوه فکر فرامی‌خواند که این زمینه خودشکوفایی فکری متربی را فراهم می‌کند. متربی اگر دو چیز قابل مقایسه را باهم قیاس کند به شناختی عمیق‌تر دست‌می‌یابد که او را به انتخاب تفکر صحیح در فرایند تربیت یاری می‌رساند: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَلْوَلًا الْأَلْبَابِ» (رعد: ۱۹)؛ پس آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است تنها خردمنداند که عبرت می‌گیرند.

- تکیه بر علوم حضوری و بیدارسازی فطرت

مهم‌ترین منابع معرفتی انسان، امور بدیهی و وجدانیات هستند، که برگشت همه آنها به علم حضوری است (حسین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۳۴۳). در این روش تربیتی، مربی می‌تواند در برخی موارد با بیان مقایسه‌هایی به‌ظاهر ساده، اما با تکیه بر امور وجدانی و بدیهی، باعث پذیرش آسان باورهایی که پشتوانه فطری دارند، شود؛ که نتیجه آن بیدارسازی فطرت از غفلت است (أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (نحل، ۱۷). قرآن کریم به این اصل روشنگری بر پایه هدایت و وجدان، در تربیت مقایسه‌ای توجه خاصی دارد و به‌طور معمول، هر جا مقایسه مطرح است، با ارجاع به‌تتایج، به‌روشنگری پرداخته است. نگاهی عمیق به آیات قرآن که به‌صورت تقابلی مطرح شده، ما را به این نتیجه می‌رساند که مربی باید با ذکر نتایج دو سوی تقابل به‌روشنگری بپردازد، اصلی که بسیار مورد توجه قرآن بوده است (نحل، ۳۶؛ بینه، ۶ تا ۸؛ نازعات، ۳۷ تا ۴۱؛ نبأ، ۲۱ تا ۳۶؛ عبس، ۳۸ تا ۴۲).

- تدین آسان و پایدار

روش مقایسه - از راه بررسی مشابهت‌ها - با پیوندزدن پدیده‌های دور از ذهن با مواردی که به ذهن نزدیک‌تر است، می‌تواند پذیرش آنها را تسهیل کند. در تربیت اعتقادی می‌توان از سنجش میان باورهای اعتقادی استفاده کرد، تا برای متربی غیرقابل درک و دشوار نباشند و آنها را بپذیرد: «وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا أ

إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (اسراء: ۴۹). همچنین استفاده از روش مقایسه در تربیت، می‌تواند در تثبیت و دوام‌بخشی آن مؤثر باشد. کاوش میان تفاوت‌ها و شباهت‌ها، یافتن جواب پرسش‌های ایجادشده در ذهن از راه تجزیه و تحلیل مسائل، ماندگاری را افزایش داده و به تثبیت آن در نفس متربی کمک می‌کند و در صورت رُخ‌دادن فراموشی متربی می‌تواند با یادآوری موقعیت مقایسه، آنچه را از یاد برده است، دوباره یادآوری کند.

- اثبات و دفاع از عقاید دینی

از آنجاکه بنیان اصول دین بر امور فطری نهاده شده است، می‌توان از راه سنجش میان امور اعتقادی و ارجاع به فطرت و بهره‌گیری از قضایای وجدانی، برای اثبات آنها استفاده کرد (نمونه، یوسف: ۳۹). همچنین در مقام پاسخ‌گویی به شبهات، با تکیه بر این بنیان‌های فطری مربی با مقایسه‌هایی ساده به دفاع از عقاید مورد تشکیک قرار گرفته می‌پردازد (نمونه، مائده: ۷۵).

- پذیرش قلبی و نفوذ کلام

مقایسه، بر پایه عقل و خرد صورت می‌گیرد، همچنین از روش‌های ادبی بوده و از ظرافت در کلام بهره می‌برد. در نتیجه متربی آن را با گوش جان می‌شنود و مشتاقانه اقدام به تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های موارد قیاس می‌کند. از این‌رو، تلفیق بیان ظریف و منطقی بلیغ روش مقایسه، موجب پذیرش قلبی و اقناع فکری و در نهایت نفوذ در اعماق وجود متربی می‌شود.

.....منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
- باقری، خسرو، ۱۳۹۰، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- برومند، سیدمهدی، ۱۳۸۰، *شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت*، رشت، کتاب مبین.
- بهاری، شهریار، ۱۳۶۹، *پرورش فکر و جاودانگی*، تهران، ویس.
- حسین زاده، محمد، ۱۳۹۶، *جستاری فراگیر در زرفسای معرفت‌شناسی*، قم، حکمت اسلامی.
- حسینی، روح‌الله، ۱۳۹۴، *راهکارهای تربیت اعتقادی*، *رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی*، ش ۶۶، ص ۵۸۵۶.
- خدا، لیلان، ۱۳۸۹، «روش‌های تعلیم توحید در قرآن»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۱۳، ص ۶۴-۳۱.
- داوودی، محمد، ۱۳۸۸، «تأملی در معنای تربیت دینی و نسبت آن با مفاهیم نزدیک»، در: *همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۲، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *مفردات الفاظ القرآن*، جلدی، بیروت-دمشق، دارالقلم-الدارالشامیه.
- شریفی، عنایت، ۱۳۹۱، «روش‌های تربیت جسمانی در قرآن کریم»، *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، ش ۸، ص ۲۸۱.
- شکراللهی، مهدی، ۱۳۸۹، *اصول و شیوه‌های تربیت عبادی در برنامه درسی دوره ابتدایی بر مبنای قرآن و سنت اهل بیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۳ق، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عباسی‌مقدم، مصطفی و فاطمه صحفی، ۱۳۹۱، «ابعاد تربیتی و تبلیغی شیوه مقایسه در قرآن (شیوه مقایسه در قرآن و کارکرد تربیتی و تبلیغی آن)»، *قرآن و علوم بشری*، ش ۱، ص ۸۹-۱۲۴.
- فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قائمی‌مقدم، محمدرضا، ۱۳۹۱، *روش‌های تربیتی در قرآن*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- کابلی، قاسمعلی و محمدحسین مردانی نوکنده، ۱۳۹۲، «مصادیق نوآوری‌های تربیتی در قرآن (در محورهای مقایسه، تمثیل و شیوه جلب توجه)»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ش ۱۲، ص ۸۱-۶۱.
- کارکن بیرق، حبیب و همکاران، ۱۳۹۴، «شک روش‌شناختی، روشی برای
- تربیت اعتقادی»، *تربیت اسلامی*، ش ۲۰، ص ۱۱۸-۹۹.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر محمدتقی مصباح، تهران، مدرسه.
- مادزینو، رابرت جی، ۱۳۸۰، *ابعاد تفکر و برنامه‌ریزی درسی و تدریس*، ترجمه احقر قدسی، تهران، یسطرون.
- محمدی سیرت، علی، ۱۳۹۲، *روش‌های تربیت سیاسی در مواجهه با فتنه سیاسی از منظر قرآن کریم و عترت با تأکید بر فتنه ۸۸*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۳، *آموزش عقاید*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۵الف، *مسئله شناخت*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۵ب، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (انسان و ایمان)*، چ بیست و هفتم، تهران، صدرا.
- موسوی کاشمیری، سیدمهدی، ۱۳۷۹، *روش‌های تربیت*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- موسوی، سیدتقی، ۱۳۹۱، *تلقین و حدود کاربردی آن در تربیت دینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی‌نسب، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۳، «اهداف، اصول و روش‌های تربیت عرفانی»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۱۲، ص ۱۹-۳۶.
- میرعرب، فرج‌الله، ۱۳۹۲، *تربیت اعتقادی و معنوی با نگاهی قرآنی*، قم، بوستان کتاب.
- نژاداکبری، اکرم، ۱۳۹۱، *تبیین اهداف، اصول و روش‌های تربیت اعتقادی بر اساس تحلیل قصص قرآنی پیامبران اولوالعزم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- Berg, B., 2006, *Qualitative Research Methods for the Social Sciences*, New York, Allyn and Becon.
- Esterberg, K. G., 2001, *Qualitative Research: Methods and Process*, London, Open University Press.
- Merriam, Sharan B. 1997, *Qualitative Research and Case Study Applications in Education*, San Francisco, Jossey-Bass.
- _____ , 2002, *Qualitative Research in Practice: Examples for Discussion and Analysis*, San Francisco, Jossey-Bass.
- Thomas, R. M., 1994, "Religious Education", in *The International Encyclopedia of Education*, T. Husen, and T. N. Postlethwaite, Sweden and Germany, Pergmon.
- Grimmitt, Michael H., 1996, "Religious Education", in *Philosophy of Education; an Encyclopedia*, J. J. Chambliss (ed), New York and London, Garland Publishing.